



۲۰۱۷/۰۹/۲۵

داکتر نور احمد خالدي

به مناسبت نود و هشتمین سالگرد استقلال افغانستان

اگست سال ۲۰۱۷

شاه امان الله خان بتاريخ ۱۸ اگست ۱۹۱۹ ميلادی استقلال افغانستان را رسماً اعلام نموده و این روز را که مطابق به ۲۸ اسد است روز رخصتی عمومی اعلان کرد. اینکه افغانستان هرگز مستعمره بوده یا نبوده موضوعی است جدا که بعداً به آن میپردازم.

اما در هر حالی ۱۸ اگست که مطابق به ۲۸ اسد میگردد روز ملی افغانستان است. در حقیقت پیروزی ملت افغانستان در دفاع پیهم از استقلال آن طی جنگهای اول، دوم و سوم افغان و انگلیس در مقابل استعمار گران انگلستان در طول هشتاد و یک سال است که از سال ۱۸۳۸م شروع و در سال ۱۹۱۹م پایان می یابد. در حقیقت ۲۸ اسد روز خلاصی ملت افغانستان از شر استعمار گران برطانوی است.

هر کشوری به یک روز ملی نیاز دارد تا مردم در آن روز دور هم جمع شده از پیروزیهای خود جشن بگیرند، از ناکامیهای خود بیاموزند و امکانات خود را در برابر مشکلات و آزمونهایی که در مقابل شان قرار دارد ارزیابی نمایند. در استرالیا ۲۶ جنوری هر سال به عنوان روز ملی جشن گرفته میشود، روزیکه در سال ۱۷۸۸م یازده کشتی پر از محکومین انگلیسی تحت قوماندانی کپتان آرتور فیلیپ به سدنی کوف مواصلت کرده بیرق انگلستان را در این سرزمین بلند می کنند.

برای امریکاییان ۴ جولای روز ملی شان است. روزیکه در سال ۱۷۷۶م کانگرس امریکا اعلامیه استقلال امریکا را تصویب میکند. مردم روسیه روز نهم می را هر سال به عنوان روز پیروزی بر آلمان نازی جشن میگیرند. در حقیقت هر کشوری به یک روز ملی نیاز دارد که ممثل وحدت ملت آن است.

برای مردم افغانستان که در جنگهای اول، دوم و سوم افغان و انگلیس جوانان بیشماری از تمام اقوام و اقشار آن در دفاع از وطن مشترک شهید شده اند روز ۱۸ اگست به مثابه روز پیروزی استقلال طلبی و شکست استعمار گری است.

در این روز بالاخره بزرگترین قدرت استعماری جهان قبول کرد که ملت افغان را نمیتوان مانند دیگران مستعمره ساخت!

به اهتمام ملالی نظام

۲۸ اسد سمبول ناسیونالیزم یک قوم نیست، سمبول پیروزی یک ملت است، در دفاع از وطن مشترک. تجلیل از استقلال افغانستان، تجلیل از روز ملی افغانستان در حقیقت دفاع از تاریخ و هویت ملی ملت افغان است که امروز مورد یورش اجنبیان قرار دارد.

جا دارد در این روز ملی در کنار شهدای راه استقلال از تمام شهدای مردم افغانستان، بدون توجه به عقاید سیاسی، مذهبی و تنظیمی، چه سرباز و پولیس، مجاهد و بیگناهایی که تصادفاً شهید شده اند یاد کنیم. یاد آوری از این شهدا در یک روز ملی حق ایست که این گلگون کفنان بر ما دارند. در این باره از مردم آسترالیا بیاموزیم که چگونه شهدای خود را با احترام یاد میکنند. درست سر ساعت ۶ شام هر روز در هزاران کلوب اجتماعی و تفریحی آر اس ال RSL در سراسر آسترالیا برای یک دقیقه حاضرین به پا می ایستند و به سرود یادبود شهدا گوش فرا میدهند.

جنگ سوم افغان و انگلیس که از دوم می تا دوم جون سال ۱۹۱۹م دوام کرد، با امضای توافقنامه آتش بس به تاریخ هشتم اگست سال ۱۹۱۹ در راولپندی، رسماً به پایان میرسد. سر هملتن گرانت رییس هیات انگلیسی که وزیر خارجه حکومت هند برتانوی نیز بود طی مکتوبی عنوانی علی احمد خان وزیر داخله و رییس هیات افغانی تأیید میکند که حکومت انگلستان استقلال افغانستان را در امور داخلی و خارجی برسمیت می‌شناسد. او هم چنان در این نامه تأکید میکند که "با این جنگ و این موافقتنامه، تمامی معاهدات قبلی میان دو جانب فسخ شده محسوب میگردند".

به این اساس امان الله خان وعده ایرا که حین تاجگذاری خود در ۳ مارچ ۱۹۱۹ به مردم افغانستان داده بود جامه عمل مپوشاند. امان الله خان گفته بود:

"به آن شرط این تاج و تخت را میپذیرم که شما با اندیشه ها و افکار من همکاری کنید. حکومت افغانستان باید از نگاه داخلی و خارجی کاملاً مستقل و آزاد باشد."

مردم افغانستان همه ساله از ۲۸ اسد به عنوان روز استقلال کشور تجلیل نموده و معمولاً مراسم جشن را در ماه سنبله پرپا میکنند. با آنکه موضوع استقلال افغانستان و جنگ سوم افغان-انگلیس از سوی بریتانیا کم اهمیت و خیلی کوچک جلوه داده شد، باوجود آن این جنگ از جمله جنگهای بزرگ به شمار میرود که در آن بیش از ۱۶ میلیون پاوند خسارات مالی به هند برطانوی وارد شد و حدوداً ۲۰۰۰ افراد نظامی آنها نیز درین جنگ هلاک شدند.

تعدادی در مورد تاریخ استقلال افغانستان فتنه انگیزی کرده و با بیشرمی میکوشند در مورد ابهام ایجاد کرده جوانان کشور را فریب دهند. حقیقت آن است که معاهده راولپندی و ضمایم آن بتاريخ ۸ اگست سال ۱۹۱۹م استقلال افغانستان را تأیید کرد که ۱۶ اسد ۱۲۹۸ هجری شمسی میشود به برش زیرین از روزنامه آنروز لندن توجه کنید. و متعاقب آن امان الله خان ۱۲ روز بعد ۲۸ اسد ۱۲۹۸ را روز رسمی استقلال و رخصتی عمومی اعلان کرد.

در تمام معاهده راولپندی کلمه استقلال نیست. استقلال در مکتوب رسمی سر هملتن گرانت رییس هیات انگلیسی و وزیر خارجه هند برتانوی عنوانی علی احمد خان رییس هیات افغانی تأیید شده که به حیث ضمیمه رسمی معاهده ۸ اگست سال ۱۹۱۹ راولپندی است. معاهده سال ۱۹۲۱ کابل معاهده دوستی بوده معاهده راولپندی و ضمایم آن را تکرار و تأیید میکند. تاریخ ۸ اگست سال ۱۹۱۹م که ۱۶ اسد ۱۲۹۸ هجری شمسی میشود روز برسمیت شناختن استقلال توسط انگلستان است. تأیید پیمان صلح راولپندی از جانب امان الله خان ۲۸ اسد ۱۲۹۸ بوده و تصدیق استقلال است. من با کسانی مانند حبیب الله رفیع و فاروق انصاری که می گویند چون امان الله خان این پیمان را در ۱۹ اگوست ۱۹۱۹ برابر با ۲۸ اسد ۱۲۹۸ تأیید کرد به دلیل این که برای نخستین بار نماینده انگلیس در سند پیوست این پیمان، استقلال افغانستان را پذیرفته بود، اهمیت داشته موافق هستیم. به همین استدلال مبنای انتخاب ۲۸ اسد به عنوان روز استقلال تاریخ درست است. بیانات قبل از اگست

امان الله خان در حوت و حمل قبل از تصدیق استقلال توسط انگلستان بوده و منطقی مبداء استقلال شده نمیتوانند. این بیانات تبلیغات برای احراز استقلال بودند.

سوالی که نزد بسیاریها مطرح است و بخصوص در سالهای اخیر مورد مباحثه زیاد قرار دارد این است که آیا افغانستان هرگز مستعمره بوده است یا خیر؟ حتی شخصیتهایی در سطح جواهر لعل نهرو در آنزمان تعجب کرده بود که چرا افغانستان بالای هند برطانوی حمله کرده بود (نهرو، نگاهی بتاریخ جهان).

وقتی در سال ۱۹۱۹ امان الله خان به پادشاهی رسید دولت هند برتانوی حتی سفارت در کابل نداشت صرف یکفر بنام حافظ سیف اله تحت عنوان "واقعہ نگار" حافظ منافع انگلستان در کابل بود و او هم در حالت نظر بند بسر میبرد. در حالیکه شخصی بنام سردار عبدالرحمان در مقام رسمی سفیر افغانستان در دهلی ایفای وظیفه میکرد.

افغانستان چگونه مستعمره ای بود که استعمارگران در این کشور نه نماینده ای داشتند و نه سربازی و نه کدام اداره چی؟ در حالیکه در هندوستان مأمور مالیه، مدیر گمرک، قومندان امنیه و حتی مأمور پوسته خانه همه انگلیس بودند؟! پاسخ به این سوال را در شرایط ختم جنگ دوم افغان و انگلیس باید جستجو کرد.

بیاد بیاوریم که در سپتمبر سال ۱۸۷۸م امیر شیرعلی خان، به پیروی از امیر دوست محمد خان (۱۸۴۳م)، بازم از قبولی سفیر انگلستان به دربار کابل اجتناب میکند. با وجود آن لارڈ لایتن و ایسرای هند برتانوی بدون موافقه امیر به اعزام سفیر خود به کابل اقدام میکنند. مأمورین سرحدی افغان در شرق دره خیبر از ورود نیول چمبرلن Neville Bowles Chamberlain که، بعدها صدراعظم بریتانیای کبیر شد، به عنوان نماینده اعزامی دولت انگلستان به خاک افغانستان جلوگیری میکنند. در مقابل لارڈ لایتن و ایسرای هند برتانوی میخواهد بزور سفیر خود را در کابل نصب کرده افغانستان را به یک مستعمره تمام عیار مبدل نماید. برای این منظور قوای برتانوی از سه محاذ مشرقی، جنوبی و قندهار در سال ۱۸۷۸ بالای افغانستان حمله نموده و کابل را در محاصره میگیرند. امیر شیرعلی خان برای جلب حمایت روسها به بخارا میرود اما مایوسانه به مزار شریف برگشته در همانجا وفات میکند و پسرش محمد یعقوب خان در کابل جانشین او میگردد.

انگلیس ها به خونخواهی نابودی کامل اردوی انگلستان در جنگ اول افغان و انگلیس که در سال ۱۸۴۲م در منطقه گندمک بین کابل و جلال آباد واقع شده بود، در همان محل خیمه زده و معاهده گندمک را در ۲۸ می ۱۸۷۹ بالای امیر محمد یعقوب خان تحمیل کردند.

معاهده گندمک دو شرط اساسی داشت:

۱ دولت افغانستان سفیر دولت هند برتانوی را که اروپایی نژاد خواهد بود در کابل قبول کند.
۲ دولت افغانستان روابط خود را با کشور های خارجی به مشوره سفیر انگلیسی اجراء نماید و در بدل آن دولت هند برتانوی سالانه یک سبیدی به افغانستان میپردازد.

سر لویی کیوناری که معاهده گندمک را با امیر امضاء کرده بود با حمایت قوای انگلیسی به حیث سفیر بریتانیا وارد کابل میشود. طی دو ماه اقامت خود در کابل، کیوناری به وضاحت نشان داد که نقش او نه تنها مشوره دادن در امور خارجی بوده بلکه در عمل به مثابه زمامدار اصلی فعالیت خواهد کرد. به این ترتیب شرایط تبدیل کشور به یک مستعمره مستقیم بریتانیا فراهم شده بود.

اما مردم افغانستان خیالات دیگری داشته دست به قیام زدند و با تار و مار کردن قوای انگلیسی مقیم کابل و کشتن سر لوئی کیوناری، دو ماه بعد از آمدن او، پاسخ لازم را به بریتانیا دادند. **خارجیها نمیتوانند بالای مردم افغانستان مستقیماً حکومت کنند!**

متعاقباً قوای انگلیسی وارد کابل شده به تنبیه مردم شهر میپردازند. امیر محمد یعقوب خان از سلطنت دست شسته و انگلیس ها او را به هندوستان تبعید میکنند. اغتشاش و نا آرامی ادامه می یابد و در این گیر و دار سر کلاوه از دست انگلیس ها گم میشود.

تا آنکه عبدالرحمن خان برادر زاده امیر شیرعلی خان از بخارا به کابل آمده در جولای سال ۱۸۸۰م به حیث امیر زمام امور کشور را بدست میگیرد. در مقایسه با شرایط هرج و مرج و اغتشاش در سرحدات شمال غرب هند برتانوی انگلیس ها ناگزیر امارت امیر عبدالرحمن خان را ترجیح داده از تاکید به داشتن سفیر در کابل **صرف نظر میکنند** اما به پرداخت سبسی سالانه برای ۳۹ سال آینده تا معاهده راولپندی ادامه میدهد.

در زمان امیر عبدالرحمن خان و متعاقب او امیر حبیب اله خان انگلیس ها در تعیین خطوط سرحدی افغانستان با همسایگان به حکمیت میپردازند اما در اداره امور داخلی کشور نقشی ندارند. با این سابقه میتوان به وضاحت گفت که **افغانستان هرگز مستعمره به تعریف کلاسیک آن نبوده است.**

از چه زمانی و چگونه ما با اختاپوس استعمار انگلیسی روبرو شده ایم؟

کمپنی هند شرقی در ۱۶۱۲م بعد از شکست دادن پرتگالی ها حق انحصاری تجارت را از امپراتوری مغولی هند دریافت کرد، در ۱۶۱۵م در بمبئی جای پا باز میکنند. کمپنی هند شرقی بعد از پیروزی در War of Plassey در سال ۱۷۵۷م کنترل کامل اداری و سیاسی ایالت بنگال را بدست گرفته مستعمره سازی هندوستان را آغاز نمود.

بنابر آن وقتی احمد شاه بابا در سال ۱۷۴۷م اعلان پادشاهی میکند ده سال بعد از آن کمپنی هند شرقی در سال ۱۷۵۷م کنترل کامل اداری و سیاسی ایالت بنگال را بدست گرفته مستعمره سازی هندوستان را آغاز میکند. تضعیف دولتهای گورگانی هند توسط مرهته، نادرشاه افشار و احمدشاه ابدالی نیز راه را برای استعمار هند توسط انگلیسها فراهم میکند.

قوای کمپنی هند شرقی در سال ۱۸۰۳م شهر دهلی را اشغال میکنند و در سال ۱۸۵۸م حکومت انگلستان رسماً زمام اداره کامل سرزمین هندوستان را با منحل کردن کمپنی هند شرقی بدست گرفت و ۸۹ سال تا ۱۹۴۷م به عنوان برتیش راج یا دولت مستعمره هند برتانوی بر هندوستان حکم راند.

در این مدت هند برتانوی ازجانب ناپلئون، امپراطوری ابدالی، روسیه تزاری و فارس قاجاری احساس خطر کرده در مقابل افغانستان از پالیسی سه گانه تضعیف دولت مرکزی، مستعمره سازی، و ایجاد دولت حایل در مقابل روسیه تزاری استفاده میکند..

بر خورد اول فغانها با استعمارگران انگلیسی با آنکه بصورت غیر مستقیم صورت گرفت اما برای ملت افغانستان مرگبار بود.

در سال ۱۷۹۸م مردم هندوستان و مهاراجه های آن از گسترش استعمار انگلستان توسط کمپنی هند شرقی در بنگال، مدراس، میسور و بمبئی به تشویش بوده از زمانشاه پادشاه افغانستان دعوت میکنند تا برای راندن انگلیسها از هندوستان به

هند لشکرکشی کند. مهارجه های هندوستان حاضر شدند روزانه یک لک روپیه مصارف اردوی زمانشاه را بپردازند. زمانشاه با قوای بزرگی به هند لشکر کشی میکند. انگلیسها دست و پاچه شده به فکر چاره می افتند و آنها مهد علیخان بهادر جنگ را با اعتبارات زیاد به دربار فتح علیشاه قاجار به ایران اعزام میکنند و از شاه قاجاری میخواهند تا بالای افغانستان لشکر کشی کند. در این زمان شاه قاجار از حکومت درانی بالای مشهد و خراسان ایران نیز ناراضی بود و در صدد بهانه میگشت. مهدعلی خان خودش مینویسد که او از شاه خواست تا شاهزاده شاه محمود برادر زمانشاه و پسر او کامران را کمک کند تا جانشین زمانشاه گردد. قوای زمانشاه در نزدیکی های دهلی رسیده بود که خبر لشکر کشی ایرانیها به قندهار به او میرسد. او ناگذیر به قندهار بر میگردد که در آنجا گرفتار و از دوچشم نا بینا شده شاه محمود به عوض او به تخت می نشیند. بدین سان با توطئه انگلیسها و کمک ایرانیها برادر کشیها و جنگهای خانگی میان شاهزاده گان و بزرگان قومی سدوزاییها، بارکزیاییها در افغانستان آغاز و دامن زده میشود و برای چهل سال تا جنگ اول افغان و انگلیس در سال ۱۸۳۸م در زمان پادشاهی امیر دوست محمد خان ادامه میابد.

دوران چهل ساله از مرگ تیمورشاه تا جنگ اول افغان و انگلیس، از تاریک ترین دورانهای تاریخ معاصر افغانستان محسوب میگردد که در نتیجه آن قلمروهای امپراطوری ابدالی مانند کشمیر، و ملتان بدست رنجیت سنگ می افتد و شاهان قاجاری حاکمیت ابدالی را بر خراسان در شمال غرب کشور ساقط میکنند. و علاوه بر آن در سال ۱۸۳۷م به کمک افسران روسی میکوشند شهر هرات را تسخیر کنند اما با وجود محاصره یکساله شهر هرات توسط اردوی بزرگ ایرانیان، موفق نشده مجبور به هزیمت میگردند.

استعمار گران انگلیسی بعد از چهل سال دسیسه، و اتحاد های نامقدس با همسایگان منجمله رنجیت سنگ در شرق، دولت قاجاری فارس در غرب، و تحریک شاهزاده گان برضد یکدیگرموفق به تضعیف دولت مقتدر ابدالی میگردند. رنجیت سنگ در طول ۱۶ سال از ۱۸۱۸م تا ۱۸۳۴م به کمک انگلیسها کشمیر، ملتان، سند را تصرف کرده در سال ۱۸۲۰م از دریای سند عبور میکند مناطق پشتون نشین دیره غازی خان، را تصرف میکنند تا اینکه در سال ۱۸۳۴م پشاور را اشغال میکنند.

در سال ۱۸۳۸م از امپراطوری ابدالی چهار قدرت محلی باقیمانده بود: کابل، امیر دوست محمد خان، قندهار سردار کهندل خان، هرات شهزاده کامران میزا (پسر شاه محمود) و ترکستان افغانی که از دریای آمو تا کوههای هندوکش بود بدست حکام محلی افتاده بود. به اینصورت در سال ۱۸۳۹م شرایط برای اشغال افغانستان توسط انگلیسها کاملاً فراهم بود. انگلیسها به بهانه پیشگیری از روسها، در ماه مارچ سال ۱۸۳۹م با قوای ۲۱۰۰۰ از محاذ کوپته و قندهار بالای افغانستان حمله کرده کابل و جلال اباد را اشغال میکنند، شاه شجاع را که نزد آنها پناهنده بود به حیث شاه دست نشانده بر تخت مینشانند و مکناتن به حیث سفیر و الکساندر برنس را به عنوان قوماندان قواء در کابل نصب میکنند. امیر دوست محمد خان به بخارا فرار میکند. در سال ۱۸۴۰م قوه جمع کرده دوباره بالای کابل حمله میکند اما شکست خورده گرفتار میشود و انگلیسها او را زندانی به کلکته اعزام میدارند.

محمد اکبرخان پسر امیر دوست محمد خان از بامیان به مقاومت میپردازد، در دوم نوامبر سال ۱۸۴۲ کپتان الکساندر برنس در کابل کشته میشود و وزیر محمد اکبر خان مکناتن را در کابل به قتل میرساند.

قوای تنبیهی انگلیسی به قیادت جنرال ویلیام الفونستون دوباره کابل را اشغال میکنند. در جنوری سال ۱۸۴۲م شاه شجاع تصمیم میگیرد بهتر است برای رضایت خاطر مردم قوای انگلیسی افغانستان را ترک گویند. قوای ۱۶۰۰۰ نفری جنرال الفونستون که ۷۰۰ نفر افسر انگلیسی الاصل آنها را اداره میکرد شروع به عقب نشینی بسوی جلال آباد میکنند که در منطقه گندمک از طرف افغانها طرف حمله قرار گرفته همه به استثنای محدود زندانی، کشته میشوند و تنها شخصی بنام داکتر برابین خود را به جلال اباد رسانیده خیر نابودی قوای انگلیسی را به قوای انگلیسی مستقر در آنجا میرساند.

در کتاب ثات کو در باره جنگ اول افغان و انگلیس میخوانیم که: افغانها اختلافات قومی و زبانی خود را یکطرف گذاشته و برای اخراج انگلیسها از پایتخت خود متحد شدند." در کابل شاه شجاع کشته میشود و انگلیسها ناگذیر امیردوست محمد خان را از اسارت آزاد کرده او دوباره به امارت افغانستان میرسد.

امیردوست محمد خان بعد از وفات سردار کهندل خان، قندهار را تابع مرکز میکند و ترکستان افغانی را در سالهای ۱۸۵۰م تا ۱۸۵۵ دوباره به دولت مرکزی متحد ساخت، متعاقباً در سال ۱۸۶۱م بالای هرات لشکر کشیده بعد از ده ماه محاصره شهر را تسلیم میشود و به اینصورت اتحاد تمام سرزمینهای فعلی افغانستان بار دیگر تأمین میشود.

طوریکه میبینیم مردم افغانستان، اعم از تمام اقوام و اقشار نفوس، با دفاع قهرمانانه از وطن مشترک شان در جنگهای اول، دوم و سوم افغان و انگلیس پوزه استعمارگران را به خاک مالیده در عمل ثابت کردند که ملت افغان را نمیتوان مانند دگران مستعمره ساخت!

بیست و هشتم اسد سمبول پیروزی یک ملت است، در دفاع از وطن مشترک شان. دفاع جانانه از استقلال در مقابل استعمار است. استقلال ایکه ۳۰۸ سال قبل با طرد اشغالگران صفوی بدست میرویس خان هوتک و تشکیل دولت هوتکی بدست آمده بود.

تجلیل از استقلال افغانستان، تجلیل از روز ملی افغانستان تجلیل در حقیقت دفاع از تاریخ و هویت ملی ملت افغان است.

در سالهای ۱۷۰۹م که میرویس خان موفقانه برضد صفویها در قندهار قیام کرد، ۱۷۱۷م که اسداله خان ابدالی (پسر عبدالله خان) در هرات به استیلای صفویها خاتمه بخشید و در سال ۱۷۴۷م زمانیکه احمد شاه ابدالی کشور و دولت مستقل را در این سرزمین اعلان کرد هنوز استعمار انگلیس در هندوستان شکل نگرفته بود. کمپنی هند شرقی حتی بنگال را در اختیار نداشت.

دوران معاصر تاریخ افغانستان ۳۰۸ سال قبل توسط میرویس خان با وحدت سیاسی کشور در یک دولت مستقل بومی Indigenous باهویت اسلام حنفی و فرهنگ افغانی آغاز گردیده، توسط احمدشاه ابدالی در سال ۱۷۴۷م تکمیل میگردد. این دولت زمانی از بحیره کسپین در شمال ایران امروزی تا دهلی و از دریای آمو تا بحیره عرب در سواحل پاکستان امروزی قلمرو داشت. این دولت تمام عناصر تعریف "دولت معاصر" را طوریکه در مورد "دولت معاصر" ایران دیدیم احتوا مینماید.

این دولت با آنکه در طول نزدیک به سه صد سال تا امروز در گیر جنگهای تدافعی متعددی با قدرت های منطوقی و قدرتهای استعماری، از جمله مرهته، خالصه، هند برتانوی، روسیه تزاری و ایران افشاری و قاجاری برای دفاع از قلمرو خود و دفاع از استقلال خود قرار داشته و سرحدات آن کوچک و کوچکتر شده است، هنوز هم به عنوان یک دولت مستقل ادامه دارد.

از قضای روزگار، در حالیکه "ایران معاصر" با ایجاد دولت صفوی آغاز میگردد، ایجاد دولت "افغانستان معاصر" با زوال دولت صفوی و بنیان گذاری دولت هوتکیها توسط میرویس خان آغاز میگردد. بیجهت نیست که تاریخ پر افتخار افغانستان مورد یورش بی امان ناسیونالیستان ایرانی و ایران پرستان وطنی قرار دارد.

در سالهای اخیر کوششهای زیادی صورت گرفته تا هویت ملی مردم افغانستان را کمرنگ کرده این ملت را بی هویت سازند. تاریخ این کشور را مورد سوال برده اند، اسم این کشور را مورد سوال برده اند، موجودیت ملت افغان را مورد سوال برده اند. این کوشش ها با ترویج طرز دید ناسیونالیزم ایرانی از تاریخ منطقه صورت میگردد.

مبارزه پيهم با تفسير تاريخ افغانستان از دید ناسیونالیزم ایرانی وظیفه هر وطنپرست افغان است.

(پایان)

مآخذ:

- ۱ سقوط سلسله صفوی و اشغال ایران از جانب افغانها، تألیف لارنس لاکهارت، چاپ کمبرج ۱۹۵۸، ص ۸۷.
- ۲ سر جان ملکم، تاریخ ایران لندن، ۱۸۱۵م، جلد اول ص ۶۰۶.
- ۳ انقلاب در ایران، تألیف جوناس هانوی، لندن. ۱۷۵۳.
- ۴ میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ۱۳۸۵ هجری شمسی، عرفان، تهران.
- ۵ جواهر لعل نهرو، نگاهی به تاریخ جهان.
- ۶ محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی انگلیس و ایران در قرن نهم جاپ تهران.

